



از زبان داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پ.م)

نویسنده: خانم پرفسور هاید ماری کخ

مترجم: دکتر پرویز رجبی

فصل ۱۰ نگاه نهایی

کوروش بزرگ، بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران، از چهره‌های ممتاز تاریخ بشری است. او نه فقط بنیان نخستین امپراتوری بزرگی را، که ایرانیا را برای بیش از ۲۰۰ سال به قدرتی جهانی تبدیل کرد، استوار ساخت، بل اقدامات او تاثیر فرهنگی شگرفی بر زندگی و تمدن بشر گذارد. او هنرمندان، معماران و مجسمه‌سازان را به پاسارگاد برد تا با ساخت پارکاه جدید او بنیان مجموعه ای را بریزد که در شرق بی سابقه بود. کوروش گردونه ی تاریخ مشرق زمین را به حرکت انداخت. یهودهایی را که به بابل تبعید شده بودن به فلسطین بازگرداند. آن چه ما از کوروش می دانیم منظری است که مورخان با تکیه بر دست آورد های باستان شناسی ابراز می داند. به عبارت دیگر، با شخصیت کوروش به کمک منابع دست دوم آشنا می شویم. او و جانشین اش کمبوجیه، که مدت بسیار کوتاهی حکومت کرد، نبشته ای باقی نگذارده اند که تصویر کاملتری از شخصیت آن ها به دست بدهد. اما در مورد داریوش مطلب به گونه ای دیگر است. او گزارشگر ماهری است که برای ایجاد امکان ارتباط ملی حتی فرمان به ایجاد خط ملی داد تا از قوانین و اصول جهان داری اش سخن گوید و سایه ابهامی در آن باقی نگذارد.

« به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق کشی در رنج باشد. همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده ی دروغ نیستم. من بدخشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می انگیزد آن را فرو می نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم» (۱)

این است بخشی از معتقدات داریوش که خود در سنگ نبشته اش اعلام می کند. چنین بیانیه ای از زبان شاه در سده ی ششم پ.م. به معجزه می ماند. از بررسی دقیق لوح های دیوانی تخت جمشید (۲) نتیجه میگیریم که داریوش واقعا هم با مسایل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح ها می گوید که در نظام او حتی کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایتی اجتماعی بهره می گرفته اند، دستمزد کارگران بر اساس بر نظام منضبط مهارت و سن طبقه بندی می شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز «حق اولاد» استفاده می کرده اند، دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره ای ویژه ترمیم می شد تا گذران

زندگی اشن آسوده تر شود، فوق العاده «سختی کار» و «بیماری» پرداخت میشد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان امکان داشتند کار نیمه وقت انتخاب کنند، تا از عهده ی وظایفی که در خانه و به خاطر خانواده داشتند برآیند.

این همه «تامین اجتماعی» که لوح های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده ششم پ.م. دور از انتظار است. چنین رفتاری، که فقط می توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادارک و دورنگری بی پایانی بوده است و مختص شاه مقتدر و بزرگی است که میگوید: «من راستی را دوست دارم» و حتی به همسران خود آموخته بود که با تمام تار پودشان این راستی و عدالت را مواظبت کنند. آن ها هم درست مثل هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب رسی کلیه درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت گیری عمومی را شامل می شدند. شاه بر کلیه ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهان اش نظارت داشت.

تامین عدالت عمومی و حمایت از ناتوانان از اصول این جهان داری بود. قانون شکنی به شدت مجازات می شد و درست کاری و وفاداری با پاداش مناسب همراه بود. آخرین بخش نبشته ی آرامگاه داریوش در نقش رستم، به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان داری عادلانه بیان می کند. در این نبشته او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یادآوری میکند:

« تو ای بنده! نیک دان که هستی، توانایی هایت کدام و رفتارت چه گونه است. نپندار که زمزمه های پنهانی و درگوشی به ترین سخن است. بیش تر به آبی گوش فرا دار، که بی پرده می شنوی! تو ای بنده! به ترین کارزار از توانمندان ندان و بیش تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می زند» (۳)

ناتوان ترین مردم می توانستند و می بایست در کار گروهی نقشی داشته باشند. هر مهارتی به کار گرفته می شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می کرد. داریوش به کار گروهی همه ی مردم امپراتوری بزرگ خود همواره و همیشه اشاره کرده است. برای نمونه تخت داریوش، در نگاره های آرامگاه، فراز سر نمایندگان همه ی ملت های امپراتوری قرار دارد و چنین است در نگاره ی آپادانا که همه ی خلق ها با هدایای کشورهای خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی کشورهای امپراتوری به تکرار در نقوش مختلف تاکید می شود. در حقیقت تجربه ی دیوان اداری عیلامی ها و بابلی ها، در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید. این میراث ها و تجارب در صورت لزوم متحول می شد، با برداشت ها و ظرایف نو در می آمیخت و نظام دیوانی تازه ای را پدید می آورد که شرط اصلی و تعیین کننده ی بقای امپراتوری بزرگ بود. این نظام نه تنها سازمان اداری شاهنشاهی هخامنشی را به نیکی سامان داد، بل الگوی کار دیگران نیز قرار گرفت. شاهان اشکانی (۴) در سیسیل از طریق عربها با این نظام آشنا شدند و آن را در مغرب زمین به کار گرفتند. در کلام نهایی «دیوان سالاری» امروز ما غربی ها متأثر و نشات گرفته از نظام دیوانی هخامنشی است.

از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین و عادات و علایق و حساسیت های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می شدند، گاه در آن ها تصرفاتی می کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی باز می گرداندند. در این تصرفات همواره ویژگی های قومی تک تک کشورها مورد توجه قرار می گرفت و چنین بود که قوانین شاهی در هر یک از این کشورها پرداختی متفاوت داشت. (۵)

این رعایت به ویژه درین های گوناگون ملت های امپراتوری را شامل می شد، باوجود اعتقاد استوار شاه به اهورامزدا که جان مایه ی تمامی رفتارها و قوانین وی است، مردم امپراتوری اجازه داشتند خدایان قدیم خود را ستایش و نیایش کنند.

یهودیان در معبد سازی اورشلیم حمایت می شدند. حقوق خدایان بومی یونانیان و مخصوصاً آپولون که طرف احترام داریوش بود، رعایت می شد. حتی در زمان ستیز میان ایران و یونان، خدایان مورد تعرض قرار نمی گرفتند. فی المثل به هنگام بازگشت از جنگ ۴۹۰ پ.م. تندیس زراندود آپولون را که به غنیمت می رفت، به معبد مربوط بازگرداندند.

در فارس پرستش اهورامزدا را پذیرفته بودند و به نظر می رسد مزدا پرستی دین رسمی به حساب می آمده است. برای این منظور از روحانیان خاصی، که همزمان به کارهای دیوانی نیز می پرداختند، استفاده می شد. اما در کنار صدور حواله های منظم نذر و نیاز برای اهورامزدا، در محدوده ای تنگ تر حواله هایی هم برای خدایان باستانی ایرانی، عیلامی و بابلی دیده شده است. البته به میترا و آناهیتا چیزی تعلق نگرفته و هرگز حیوانی برای قربانی کردن در اختیار کسی قرار نداده اند. هر چند شاه نیایش خدایان خاصی را ممنوع نکرده بود، ولی ظاهراً دشمنی آشکارا با دین زرتشت و همچنین قربانی کردن حیوانات، که زرتشت به شدت مخالف آن بود، مورد حمایت نبوده است. از این ها گذشته عموم مردم می توانسته اند با حفظ اعتقادات خود آزادانه زندگی کنند. این امر وقتی بیشتر توجه را جلب می کند که هنوز در قرن بیستم به خاطر اعتقادات دینی جنگ های خونینی در جریان است.

همکاری هماهنگ همه ی کشورهای امپراتوری هخامنشی در هنر نیز تبلوری ویژه دارد. عناصر هنری تنها متعلق به مراکز فرهنگی کهن مانند مصر، بین النهرین، فنیقیه و آسیای صغیر نبود، بل آسیای مرکزی، مانند قلمرو سکاها نیز تاثیرات هنری خود را اعمال کرده اند. زیباترین آثار هنری و خلاق ترین هنرمندان را به مرکز شاهنشاهی می آوردند و در این مرکز از همامیزی همه عناصر، هنری نو، با پرداختی نو و به عبارتی دیگر مستقل، پدید می آمد. تحت تاثیر مستقیم شاه و دربار با شکوه اش هنر هخامنشی آفریده شده و بازتاب و جلوه ی این هنر نو بار دیگر به قلمروی تمامی امپراتری پرتو می افکند. دست آورد هنری همه ی ملت های امپراتوری به صورت هدایا، که نمونه های هنری محسوب می شدند، به مرکز قدرت شاهنشاهی باز می گشت، برآورد و ارزیابی می شدف عناصر ماندنی آن درهم میتبید و سپس از این مرکز بار دیگر به سوی هدیه کنندگان باز می گشت.

نه فقط سنگ نبشته های شاهی، که رو به جامعه و مردم داشت، بل هزاران متن کوچک دیوانی در لوح ها، به ما امکان می دهد که نگاهی کاونده و عمیق بر زوایای زندگی در امپراتوری بزرگ هخامنشی بیاندازیم. به واقع لوح های دیوانی، یاد داشته ای کوچک و مختصر، اما اصیل و با ارزش است. چرا که این یادداشت ها به عمد و به قصد پژوهش های این زمانی ما فراهم نیامده است. آن ها تصویر کوچک واقعی از زمان خوداند و هر کوششی برای یافتن پیوند میان این دست نوشته ها به قصد عریان تر شدن حقایق تاریخ هخامنشیان، گرامی است. این یکی از ارزشمندترین راه های گشودن چشم اندازی تازه برآن امپراتوری است. امپراتوری بزرگی که بسیاری از آرمان های امروزی ما از جامعه ای باز و پیشرو در آن متحقق بوده است. این اسناد واقعی بودن شعاری را اثبات می کند که آن فرماندهی پیوسته به مردم خود گوشزد می کرد:

« تو ای بنده! به ترین کار را از توانمندان ندان و بیش تر به چیزی بنگر که از ناتوان سر میزند. »

● خانم هاید ماری کخ در سالهای شکوفایی بی نظیر ایرانشناسی دهه ی چهل میلادی در آلمان متولد شد و در سالهای افول ایرانشناسی دهه ی نود با انتشار کتاب "از زبان داریوش" یک بار دیگر ایرانشناسی (به مفهوم قدیم) در حال انقراض آلمان جانی تازه بخشید. خانم پرفسور کخ نخستین مرحله تحصیلات دانشگاهی خود را با دریافت درجه ی فوق لیسانس ریاضی گذراند و شاید اگر به تصادف و به سبب شغل همسر باستان شناس خود با پرفسور والتر هینتس، ایرانشناس آلمان، آشنا نمی شد، هرگز به تاریخ و فرهنگ ایران روی نمی آورد. او نیز مانند یگران با نخستین برخورد خود با هینتس شیفته ی رفتار دانشمند وارسته شد و به قول خودش این شیفتگی چنان ژرف بود که بی درنگ تحصیل در رشته ی ایرانشناسی را آغاز کرد. خانم کخ پس از دریافت درجه دکتری بلافاصله یار خستگی ناپذیر او در تالیف عظیم فرهنگ ایلامی - آلمانی شد و سرانجام در تاریخ ۱۹۸۴ با رساله "امور دیوانی و اقتصادی فارس در زمان هخامنشیان" به دریافت مقام پرفسوری نایل شد. فرهنگ ایلامی در سال ۱۹۸۶ و دو سال بعد، در سال ۱۹۸۸، رساله پرفسوری خانم کخ منتشر شد. تمامی کارهای علمی خانم کخ درباره ی فارس و تخت جمشید و امور اجتماعی ایران زمان هخامنشیان، بر اساس الواح گلی خزانه ی تخت جمشید است، که در ده ها مقاله و چندین کتاب، از جمله کتاب ماندگار و کم نظیر حاضر، منتشر است.

● دکتر پرویز رجبی، مترجم این کتاب، متولد ۱۳۱۸، دیگر شاگرد مرحوم پرفسور والتر هینتس، که حدود ۱۰ سال پیش از خانم کخ رسماً از محضر استاد با اخذ درجه دکترا مرخص شده، اما تا واپسین روزهای زندگی پر برکات اش، زانو به زانو، از او درس گرفته است.

(۲) در حفريات تخت جمشيد در سالهاى ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ در حدود ۳۰۰۰۰ لوح گلى با متن هايى به خط ميخى عيلامى بدست آمد. لوحه ها مربوط به سالهاى ۵۰۹ تا ۴۹۴ يعنى ۱۳ تا ۲۸ سال فرمانفرمايى داريوش است. حدود ۶۰۰۰ لوح آن تقريبا سالم بود كه حدود ۲۰۰۰ لوح تاكنون منتشر شده است (نك، هالوك، مهر PF). هالوك ۱۵۰۰ لوح را خوانده است كه در تاليف فرهنگ عيلامى از آن استفاده كرديم.
اين لوحه ها متعلق به بايگانى ديوانى داريوش بزرگ است. متن ها روى هم رفته کوتاه و حاوى مطالبى درباره ي درآمدها و مخارج ها است و در نگاه نخست چندان ارزشمند به نظر نمى رسد.

W. Hinz, in A. Green Leaf. , Papersin honour of prof. P. Asmussen (Acta Iranica), 2eme Sere, Vol. XII 1988 (۳)
478

Stauf (۴)

Dandamaev – Lukonin, 116ff. (۵) نك: به تفصيل

گردآورنده:
شاهين كاويانى



[/http://derafsh-kaviyani.com/books](http://derafsh-kaviyani.com/books)

derafsh-kaviyani.com